

«تهران»، فیلمی که در بالیوود علیه ایران ساخته شده عملاً یک کمدی ناخواسته است

اگه می‌تونن نخند!



ایمان عظیمی خبرنگار گروه فرهنگ

نوشتن و حتی فکر کردن در مورد آثار احمقانه‌ای نظیر فیلم هندی «تهران» کار ساده‌ای نیست، چون حجم اطلاعات بی‌اهمیت و سرسام‌آور در آن‌ها به‌حدی زیاد است که هر آن ممکن است مخاطب را از خیر تماشای‌شان منصرف کند و به سمت انجام کار دیگری سوق دهد. سازندگان خوش‌خیال و کم‌هوش فیلم «تهران» ادعا دارند که اثرشان، یک فیلم ماجراجویانه و جاسوسی با نقش‌مایه فیلم‌های استراتژیک و راهبردی در مواجهه با «دیگری» به‌مثابه دشمن است، اما تماشای گذری نماهای ابتدایی کافی‌ست تا ما را به این فهم برساند که حتی قرار نیست به شوخی مضحک دوستان هندی در مواجهه با خودمان هم لبخند بزнім! بروی یک انفجار کوچک در نزدیکی سفارت رژیم صهیونیستی در دهلی‌نو و کشته‌شدن یک کودک باعث می‌شود تا تیروهای امنیتی، پلیس و رسانه‌های هند، انگشت اتهام را به سمت دولت پاکستان و سپس ایران نشانه بگیرند. خیلی زود مشخص می‌شود که پاکستان هیچ نقشی در این حادثه نداشته تا اسم ایران در خلوت و جلوت در مقام باعث و بانی این حمله معرفی شود. پیش از مطرح شدن نام ایران به‌عنوان مظنون اصلی، پلیس دهلی وظیفه رسیدگی به این پرونده را به دوش افسر ارشدش، راجیو کومار می‌اندازد. تماشای صحنه جان‌دادن دختر خردسال در بیمارستان، عزم کومار برای حل کردن معمای حمله و ادب کردن عاملان آن را در پی دارد. او با قرار دادن پازل‌ها در کنار هم متوجه می‌شود که این یک اقدام تلافی‌جویانه تروریستی از جانب ایران برای ضربه زدن به اسرائیل بوده است و از بین رفتن جان یک کودک تلفات جانبی آن، جریحه‌دار شدن

یک نادرشاه معذرت!



محمد قربانی منتقد

هرچند هند تاریخ، فرهنگ و زبان خود را به انگلیس و استعمارش باخت، اما در بالیوود بارها موفق شد به کمک شاهرخ‌خان و عامرخان و جلوه‌های ویژه بر انگلیس پیروز شود. فیلم «تهران» واکنشی به همان سیاق و از سر حسادت به نقش‌آفرینی ایران به عنوان تنها حامی واقعی مردم فلسطین است. البته این تمام ماجرا نیست و در لایه‌های عمیق‌تر ردپای خرده-حساب‌های تاریخی نیز به چشم می‌آید. گویا هندی‌ها هنوز از نادر افشار لدخوردند و به همین دلیل اسم بدمن فیلمشان را «افشار» گذاشته‌اند تا شاید بتوانند این بار گوه نور را در بالیوود پس بگیرند. فیلم به لحاظ سینمایی تهی است. فیلمنامه باسمه‌ای است و هیچ کدام از آدمک‌ها به شخصیت نزدیک نمی‌شوند. قاب‌بندی‌ها بی‌سلیقه و فرمولی هستند، دوربین و نورپردازی تخت فیلم سینمایی نیست و از همه گل‌درشت‌تر، صحنه‌پردازی و لوکیشن‌های بسیار پلاستیکی و باورنایذیر فیلم است که شدیداً توی ذوق می‌زند. چنین اثری که با وجود فیکور پلیسی-جاسوسی‌اش در سطح «هندی»‌ترین فیلم‌های هند خنده‌دار است، تنها به دلیل مضمونش قابل تحمل است.

هند وژانری که در قوارهٔ سینمایش نیست!

سعید قاسمی

خبرنگار

فیلم «تهران» محصول سال ۲۰۲۵ سینمای هند، در ظاهر می‌خواهد یک تریلر جاسوسی پرتش باشد که از دل واقعه انفجار سفارت اسرائیل در دهلی‌روایت می‌شود، اما آنچه‌روی پرده می‌آید چیزی بیش از مجموعه‌ای از کلیشه‌های نخ‌نما و روایت‌های سطحی نیست. مشکل اصلی فیلم نه در کارگردانی یا بازیگری که در خود فیلمنامه نهفته است؛ متنی پر از خلأهای روایی که نشان می‌دهد سینمای هند هنوز در قواره ساخت چنین آثاری نیست. نویسندگان فیلم به‌جای پژوهش عمیق و شناخت از تاریخ و سیاست منطقه، تنها به یک طرح ساده‌انگارانه بسنده کرده‌اند. از همان ابتدا روشن است که داستان فاقد ریشه و بستر است. انفجار بهانه‌ای می‌شود برای پرتاب قهرمان هندی به دل ماجرای بین‌المللی، اما چرا این ماجرا اهمیت دارد و چه نسبتی با واقعیت سیاسی دارد؟ فیلمنامه هیچ پاسخی نمی‌دهد و صرفاً از حادثه‌ای به حادثه دیگر جهش می‌کند، بی‌آنکه پیوندی منطقی میان وقایع برقرار شود.

داداش هاپوکومار وارد می‌شود!



هومن چفبری خبرنگار

بعضی فیلم‌ها را باید فراستی طور نقد کنی. بی‌رحم باشی. اره‌برقی را شارژ کنی و بعد وارد سینمایی در هند شوی، جایی که طرفداران جان آبراهام با چاشنی سس تند و فلفل اضافه و چیپس، منتظرند تا هنرنمایی قهرمان بالیوودی‌شان را ببینند. وقتی همه مشغول خودکشی برای قهرمانشان هستند، درهای ورودی-خروجی سینما را ببندی و بعد اره را روشن کنی و در حالی‌که به سس‌یکار برگت پک‌های عمیقی می‌زنی، از همان ردیف بالا یا پایین شروع کنی به «اراندن» مردم! همان‌طور که خون روی صورت و لباس هایت شرره می‌کند، به برگ کوبایی‌ات پک عمیقی بزنی و مدام فحششان هم بدهی: «ماقبل تقدیبین‌های یفک و مقوادوست خاک بر سر! اره بشود بهتر است که این... را تماشا کنی!»

با احترام به هرکسسی که فیلم را با انگیزه‌هایی چون لذت بردن یا حتی با انگیزه‌های سیاسی‌نگاه می‌کند، باید به اطلاع برسانم که فیلم زی‌باله است. این را برای تصویری که از نظام سیاسی به نمایش می‌گذارد نمی‌گویم. بین همسکاران روزنامه اولین نفر بودم که این فیلم را دیدم و اولین نفر بودم که پیشنهاد دادم فیلم حتماً باید دیده شود و رویش نقد نوشت. مقدم هم قطعاً منفی است. اگر فیلم‌بین باشید، متوجه می‌شوید چرا این فیلم واقعاً چرند است.

احساسات کومار باعث می‌شود تا او حتی با وجود هزینه‌های مادی و معنوی فراوانی که خود و کشورش را تهدید می‌کند به دنبال عاملان حمله به ایران بیاید و مأموریتش را با موفقیت به پایان برساند، اما ی کاش همه چیز براساس طرحی که ادعا می‌کنند از واقعیت گرفته شده جلو می‌رفت تا ما با یک فیلم بی‌سروته، مغشوش و توهین‌آمیز به شعور بیننده روبه‌رو نشویم.

نمی‌توان سسینمای تجاری هند که شهرتش در جهان عالم‌گیر شده است را به سُخره گرفت و نادیده انگاشت، ولی باید قبول کرد که تکسین‌های این سینما قدرت فهم و در نتیجه هضم قواعد بعضی از ژانر‌ها و سبک‌ها را ندارند و برای مثال نمی‌توانند مانند آمریکایی‌ها فیلم نوآر یا تریلر‌های جاسوسی تولید کنند، چون نه زمینه‌های تاریخی و فرهنگی این قبیل کار‌ها را در جغرافیای خود دارند و نه در نظم بین‌الملل به اندازه ایالات متحده و حتی نظام‌های سیاسی مخالف آن داعیه کنترل و مدیریت جهان را یدک می‌کشند که حال بخواهند سینمای استراتژیک و راهبردی‌شان را مبتنی بر سنت‌های از پیش موجود ژانری تئوریزه و اجرایی کنند. در واقع فیلم آماتور تهران صرفاً تلاشی مذبحخانه‌برای برپایی گونه‌ای از سینماست که هندی‌جماعت هیچ درکی از قواعد، شبایل و حتی پیش‌نیازهای فنی آن ندارد.

شوخی فیلمساز با مقوله شخصیت‌پردازی را که فاکتور بگیریم، نمی‌توانیم از ملغمه اجرای پُر غلط کارگردان در تعریف منطقی صحنه‌های اکشن و ایرادات را‌کوردی فاحش به‌راحتی بگذریم. گویا بسرای «آرون گویالان» در مقام به‌اصطلاح «کارگردان اثر»، آگاهی محیطی و شناخت نسبت به سوزه حکم توهین و نامسازا داشته که اصلاً به آن نپرداخته است و الاً چطورا امکان‌پذیر است که اتفاقات نیمه‌دوم‌فیلم در ایران، خاصه در تهران بگذرد ولی ما را یاد خیابان‌های

پایتخت‌های اروپایی در دل قاره سبز بیندازد؟ چه اصراری به فارسی حرف زدن نقش‌های ایرانی است، درحالی‌که هریک از آن‌ها به شیوه مطلوب خود دیالوگ می‌گویند؟ بدمن قضیه، یعنی «افشار» (چه اسم ایکونیک و نمادینی) نسبتاً سلیس حرف می‌زند، ولی فرمانده‌نظامی، کلمات را با لهجه ایرانیان لس‌آنجلس و اهالی وست‌وود ادا می‌کند! اوضاع در مورد باقی آدمک‌های مثلاً ایرانی از این دو نمونه هم بدتر و مشتمزکننده‌تر است، زیرا آن‌ها اصلاً ایرانی نیستند و هر حرف، کلمه و جمله را به زور از دهان خویش خارج می‌کنند. اقتضاح استفاده بی‌قاعده از نسخه رایگان هوش مصنوعی در اشاره به پس‌زمینه که جای خود دارد. کارگردان مثلاً خواسته با کلمات بی‌معنی بر روی تابلوهای شهری به مخاطب این حس را انتقال دهد که وقایع در ایران و تهران می‌گذرد، اما برای اطمینان و حتی احترام به کارش هم که شده به خود زحمت تماشای چند فیلم و گزارش خبری از کشور ما را نداده است تا حداقل قدمی برای باورپذیرتر شدن فیلمش برداشته باشد! اینطور به‌نظر می‌رسد که کارکرد قطب‌نمای شناختی ساختار سیاسی و فرهنگی هندوستان پس از عملیات طوفان الاقصی مختل شده و این اختلال به‌مهم‌تر اثر سینمایی راهبردی و ایدئولوژیکشان نیز انتقال پیدا کرده است. به‌طوری‌که ما با تماشای تهران به درکی از مواضع رسمی دولت هند در مواجهه با تحولات منطقه نمی‌رسیم. هند خود را دوست اسرائیل خطاب می‌دهد، اما از طرف دیگر نمی‌تواند منافع ملی‌اش در رابطه با ایران را به دلیل این دوستی با رژیم صهیونی نادیده بگیرد، پس علی‌رغم نزدیکی‌اش با مواضع نتانیاهو، ایران را شر مطلق معرفی نمی‌کند و به حذف قطب منفی ماجرا-که او هم در میان نیروهای ایرانی بسیار منفور است- بسنده می‌کند.

اسرائیل است که توانایی‌های فردی قهرمان را به رسمیت می‌شناسد و از آن حمایت می‌کند. این یعنی فیلمساز برخلاف ادعایش، حتی نسبت به سیستم اسرائیل سمپاتی بیشتری دارد تا حکومت خودش. در واقع سازنده «تهران» فیلمی با پول هندی‌ها در خاک هند برای اسررائیل ساخته و به این ترتیب ادعایش دروغی بیش نیست که چیزی جز منافع هند را در نظر ندارد. البته در اثبات اسرائیلی بودن فیلم شواهد بیشتری نیز وجود دارد، مثلاً در بین وسایل زن همکار تروریست ایرانی، پوستری دیده می‌شود از مبارزان فلسطینی که پرچم فلسطین در دست دارند. در آن موقعیت شخصیت اصلی به زن می‌گوید: «انگار خیلی از اسرائیل متنفری». این جمله بیشتر شبیه جمله یک مأمور موساد است تا مأموری که جز منافع هند به چیز دیگری فکر نمی‌کند. گل‌درشت‌تر از همه جایی است که یک ایرانی در حال شکنجه دادن یک خاخام اسرائیلی است؛ در حالی‌که یک «زنده باد فلسطین» بزرگ پشت سرش در اتاق شکنجه نوشته شده. این صحنه خیلی خنده‌دار است. خاخام زیر شکنجه مدام می‌گوید: «زنده باد اسرائیل» و حاضر نیست متنی ضداسرائیلی را بخواند و نهایتاً کشته می‌شود. این سطح از شجاعت برای یک خاخام، تنها در بالیوود-که قهرمان‌هایش با یک موز یک ارتش مدرن را از پا درمی‌آورند- ممکن است، حتی اکشن‌سازهای اسرائیلی هم چنین شجاعتی نزد خاخام‌ها

فرماندهای هندی‌ها را به‌دیده‌ای که باید روایت‌گر پیچیدگی‌های سیاست و امنیت بین‌الملل باشد، به‌قصه‌ای شبیه کمیک‌استرپ‌های تبلیغاتی تنزل پیدا کرده است.

از سوی دیگر، تناقض‌های درونی روایت نیز آشکار است. فیلم می‌خواهد قهرمان هندی‌رافردی مستقل و خارج از پروتکل نشان‌دهد، اما ایدولن کمک اسرائیلی‌ها هیچ حرکتی نمی‌تواند بکند. این تناقض، ضمن آنکه وابستگی هند به اسرائیل را تبلیغ می‌کند، عملاً شأن و استقلال همان قهرمانی را که فیلمنامه ساخته، از میان می‌برد. در نتیجه، هند در این فیلم نه یک بازیگر مستقل، بلکه بازیچه‌ای در زمین دیگران است (البته هندی‌ها نشان داده‌اند از چنین چیزی بدششان نمی‌آید). چنین روایت متناقضی تنها به آشفتگی متن می‌افزاید و نشان می‌دهد نویسندگان حتی در ترسیم اهداف سیاسی خود نیز سردرگم بوده‌اند.

فیلمنامه «تهران» یک نمونه روشن‌ش از خامی و ناپختگی سینمای هند در ورود به ژانر جاسوسی معطوف به ژئوپلیتیک است. سینمای بالیوود در عرصه ملودرام و سرگرمی‌های پرزرق‌وبرق شاید چیزهایی در چنته داشته

باشند، اما وقتی پای بحران‌های بین‌المللی و روابط پیچیده قدرت به میان می‌آید، به‌ضعف‌هایش برملا می‌شود. نتیجه، فیلمی است که نه‌انسجام دارد، نه واقعیت را بازتاب می‌دهد و نه شخصیت‌هایش قابل باورند. تنها چیزی

که باقی می‌ماند، مجموعه‌ای از شبح‌های سیاسی و تصویرسازی‌های کاریکاتوری است که بیشتر به یک ابزار تبلیغاتی و سفارشی با‌کارفرمای مشخص شباهت دارد تا اثری سینمایی.

بنابراین، اگر بخواهیم صادقانه قضاوت کنیم، «تهران» نه‌تنها به هدف خود در خلق یک تریلر جاسوسی نزدیک نمی‌شود، بلکه نشان می‌دهد سینمای هند هنوز راهی طولانی در پیش دارد تا بتواند در این میدان حساس قد علم کند. فیلم به‌جای تحلیل و عمق، به تقلید کورکورانه از کلیشه‌های هالیوودی روی آورده و با بی‌اعتنایی به واقعیت‌های تاریخی، تصویری تحریف‌شده از ایران ارائه می‌دهد. همین نگاه ساده‌انگارانه است که آن را از یک اثر جدی سینمایی به محصولی سطحی و بی‌اعتبار بدل می‌کند؛ محصولی که نه‌تنها به رشد سینمای هند کمک نمی‌کند، بلکه به‌عنوان شاهدی بر ناتوانی این سینما در پرداختن به موضوعات ژئوپلیتیک باقی خواهد ماند.

مضحک‌بدل می‌کند. فیلمنامه‌ای که باید روایت‌گر پیچیدگی‌های سیاست و امنیت بین‌الملل باشد، به‌قصه‌ای شبیه کمیک‌استرپ‌های تبلیغاتی تنزل پیدا کرده است.

اما دست‌کم به اندازه موهای سرمان از این فیلم‌ها دیده‌ایم. افسر ارشد معمولاً جلای دور می‌نشیند. حتی داخل ونی سرشار از تجهیزات نظارتی و دستگاه‌های شود صدا و ضبط تصویر. اگر بیرون از ون باشد جایی دور از دسترسی دوربین‌های مدار بسته قرار می‌گیرد که تصویرش ضبط نشود. با هیچ کدام از افسر‌های میدانی یا به اصطلاح تاکتیکال سر یک میز منتظر نمی‌ماند. مأمور میدانی هم که کارش را انجام داد، یک ضرب سمت افسر عملیات حرکت نمی‌کند که با هم محل را ترک کنند. خطر لو رفتن یا تلافی کردن وجود دارد. احتیاط حکم می‌کند که از هم دور شوند و یکی دو کوچه بالاتر و پایین‌تر سوار ماشین تیم شوند. سس‌کناس حمله عوام ایرانی به محل تجمع افسرهای موساد و مأموران هندی چرند مفهومی است. جز جان آبراهام که بلد است چطور اکشن کار کند، بقیه بازیگران از دم تعطیل هستند. من حداقل چند هزار ساعت فیلم اکشن دیده‌ام. آرایش مثلی سه مأمور هندی برای مقابله با مهاجمان، بیشتر از آنکه یک آرایش نظامی باشد، آدم را یاد آرایش مثلی مد نظر ارسطو در پایتخت می‌اندازد. همان قسمتی که مدام به مینبا کارمندش می‌گفت مشتری که وارد شد شما سه‌تا باید با آرایش مثلی محاصره‌اش کنید!امامور زن هندی اصلاً نمی‌داند در حال چه کاری است. مشغول دفع حمله است یا در حال کت‌واک رفتن وسط بندرگاه! نحوه شلیک کردنش به مهاجمان به هر چیزی می‌خورد غیر از شلیک کردن. به خدا اگر چند قسمت سریال شاهکار خارجی دیده باشید این چرندیات بد

توی ذوقتان می‌زند! سکناس‌های ایران که واقعا قاچع‌اند. رابط امن کومار در ایران اصلاً معلوم نیست چه‌کاره است! یک شخصیت‌سازی چرندی برایش راه انداخته‌اند که پسرش در انفجاری مرده که یک عده می‌گویند کار اسرائیلی‌ها بوده و عده‌ای می‌گویند کار ایرانی‌ها بوده!خودش مطمئن نیست کار کدام سمت بوده ولی تصمیم گرفته بشود آدم ضدسیستم!آخر با چه منطقی! آدمی که یقین کرده سیستم پسرش را کشته و انداخته گردن اسرائیل که نمی‌گوید مطمئن نیست کدام طرف دست به چنین کاری زده!بعد هم آدم امن موساد نمی‌شود!بقیه کار از دگور تا لحن صحبت کردن شکلی کترای فارسی‌زبان‌ها-که آدم را یاد فیلم اکشن قندهار می‌اندازد-و خیابان‌هایی که به همه جای دنیا شباهت دارد جز ایران را حقیقتاً سخت می‌شود تحمل کرد!منطق روایی داستان از ورود قهرمان به ایران که کلاً شکم می‌شود. از نیمه دوم واقعا رسیدن به خط پایان عز می‌ملی-میهنی می‌خواهد! فیلم هندی نیست، اسرائیلی است. اما در حمایت کردن از آن‌ها هم راهی به جایی نمی‌برد! شخصیت منفی ماجرا از اول تا آخر فیلم به‌کلی مشغول توطئه و جنایت و بدعهدی و سرکشی و نامردی است. آخر فیلم هم خیانتش به همکارش لو می‌رود و قتلش توسط او رقم می‌خورد!چرند مفهومی!عوامل ایرانی فیلم را احتمالاً از بین سیاهی لشکرهای اورک‌های هایت‌ها انتخاب کرده‌اند. هر کدامشان به شکلی کریه به تصویر کشیده شده‌اند.

